

بسم الله الرحمن الرحيم

درآمدی انتقادی بر فیلم پویانمایی روح (Soul)

تهیه شده در دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان



مقدمه

پویانمایی روح که به کارگردانی پیت داکتر که در والت دیزنی میکچرز در سال ۲۰۲۰ منتشر شد یک اثر در ژانر ماجراجویی، فانتزی-کمدی و درام است که به طور خاص به موضوعاتی چون تناسخ و کارما، ارواح سرگردان، جهان های موازی و وجود چاکرا پرداخته است که هیچ کدام مستند به دلیل عقلی و نقلی متقن نیست و مخاطب را در حالت سرگردانی و حیرت قرار می دهد. نقد و واکاوی این موضوعات نیازمند کاوش های عمیق علمی است لیکن در یک پرونده مختصر کوشش شده با تلاش کارشناسان متخصص به این موضوع پرداخته شود و از منظر معارف قرآنی، کلامی و فقهی مباحث مطرح شده بررسی شوند. مطالعه دقیق و تمام پرونده ضروری است و در صورت تمایل و علاقه می توانید منابعی که از آن ها یاد شده است را به دست آورده و مطالعه نمایید.

لازم می دانم از کارشناسان محترم دفتر تبلیغات اسلامی آقایان جواد حیدری، یزدان رضوانی، مهدی وزنه و امیر صالحی که در تنظیم این بیانیه همت گماردند تشکر و قدردانی کنم و اجر ایشان را از خداوند متعال خواستارم.

حجت الاسلام والمسلمین محمد قطبی

رئیس دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان

معرفی پویانمایی

روح، یک پویانمایی رایانه ای در ژانر ماجراجویی، فانتزی، و کمدی-درام به کارگردانی پیت داکتر ساخته ی پیکسار است که توسط والت دیزنی پیکچرز در سال ۲۰۲۰ منتشر شد. داستان فیلم (soul) روح؛ با معلم موسیقی سرخورده ای آغاز می شود که در تحقق اهداف و آرزوهایش شکست خورده و به جای تبدیل به ستاره ی جاز شدن حالا مسئول تربیت تعدادی بچه ی بی استعداد و بی علاقه به موسیقی است. در ابتدا به نظر می رسد که ما روایتی از تلاش یک مرد سیاه پوست برای رسیدن به آرزویش را شاهد هستیم. خیلی زود اما مسیر داستان عوض می شود و منظره ی تازه ای پیش رویمان گسترده می شود. در مسیری که شخصیت اصلی فیلم «جو گاردنر» طی می کند و در این مسیر با روحی که با شماره ی ۲۲ خوانده می شود، اتفاقات متعددی را تجربه می کنند و آموزه ها و عقاید گوناگونی را به مخاطب و بیننده القاء می کنند. در این نوشتار درصدد پرداختن به تمام ابعاد و زوایای این انیمیشن نیستیم و به صورت اختصار و با اولویت موضوعات اعتقادی و کلامی سعی می شود نگاه واقع بینانه ای به بینندگان و مخاطبین داده شود تا با برخی از مطالب غیرعلمی و غیرعقلانی آشنا شوند و نگاه اسلام عزیز را راجع به این موضوعات فهم کنند.

مفاهیم: تناسخ و کارما، ارواح سرگردان، جهان‌های موازی و وجود چاکرا به‌وضوح در این انیمیشن؛ مسلّم و قطعی انگاشته شده است درحالی‌که هیچ‌گونه دلیل و مستند عقلی و یا علمی نداشته و صرفاً به‌صورت یک ادعا و تئوری بدون مبنا و توسط برخی مدعیان معنویت مطرح شده است.

۱. بررسی تئوری تناسخ و کارما

دشمن از دشمنی خود دست برنداشته و از هر فرصت و با هر حيله و به‌وسیله‌ای ابزارهای مختلف، درصدد تضعیف جبهه‌ی حق و تقویت لشکر کفر و نفاق و جذب نیرو برای پادگان شیطان است. اگر امروزه خود را «قوی» نکنیم، جسممان اسیر کرونا می‌شود و روح و جانمان زندانی «جهل و خرافه». آموزه‌هایی که قدمت آن‌ها به قبل از اسلام برمی‌گردد و سر به بالین توهّم و خیال‌نهاد را در دستگاه‌های مختلف موسیقی و با نّت‌های جذاب بزرگ می‌کنند و ماهواره‌ها را که شایسته‌ی نام «مارواره» می‌باشند را فرامی‌خوانند و البته مسنجرها و پیام‌رسان‌ها، نقش محوری پشتیبانی را بر عهده می‌گیرند و ساختن انیمیشن و فیلم و سریال از تاکتیک‌های مسلم‌آنهاست تا «عقیده» و «ایمان» مدافعان حرم و حریم مستضعفان را فاسد کنند. چاره کار، اطاعت از فرمانده است که دستور دادند: «باید قوی شویم تا جنگ نشود و تهدید دشمن تمام شود».

یکی از زوایای جنگ، ترویج خرافه و تضعیف عقیده است که باید با مطالعه و پژوهش، تفکر و تدبیر و همراهی با مرزبانان دین، خود را تقویت کنیم تا در دام‌های دشمن که هرروزه با مدل‌های مختلف و جدید، پهن می‌شوند، نیافتیم. این بار، فرضیه‌ای به نام «سمسارا» یا «تناسخ»، مهره‌ی پازل «جنگ نرم» قرار گرفته تا با «انکار معاد و آخرت» به پهلوانان زنده ببالند و بساط اخلاق و تعهد را آن‌گونه که می‌خواهند بیارایند. همان‌گونه که اشاره رفت: «تناسخ» آموزه‌ای بسیار قدیمی است که ریشه در اعتقادات ادیانی مانند دائو، بوداگرایی، هندوگرایی، مانوی، برهمنی، جینیسم، سیکسزم، اهل حق (یارسان) و غلات شیعه دارد.

تناسخ چیست؟

تناسخ عبارت است از انتقال روح از یک بدن به بدن‌های دیگر در همین دنیا، به‌صورت متوالی و بدون توقف. قائلان به تناسخ منکر عالم آخرت هستند و ثواب و عقاب را به لذت و درد دنیوی در همین عالم معنا می‌کنند و نام «کارما» بر آن می‌نهند. (شهرستانی، ملل و نحل، ج ۲، ص ۵۵) جالب است بدانید: معتقدین به تناسخ تا به امروز، هیچ دلیل و یا استدلالی برای این مساله ندارند و صرفاً برای اقناع افکار پیروان خود و فرار از چالهِی «عُبث و بیهوده بودن زندگی دنیا» این تئوری را خلق کردند اما خواسته یا ناخواسته در چاه عمیق اشکالات متعدد عقلی و نقلی، افتاده‌اند.

در نقد و بررسی تئوری تناسخ، نکاتی به اختصار تقدیم می‌شود:

اصلی‌ترین نتیجه‌ی «تناسخ»، نفی معاد و انکار «حیات پس از مرگ» می‌باشد درحالی که وجود معاد و حیات اخروی، دارای براهین و استدلال‌های محکم عقلی و نقلی می‌باشد که در کتاب‌های اعتقادی بیان شده است. بسیار روشن است: انسان خردمند، هیچ‌گاه یک حقیقت منطقی و عقلی که دارای استدلال‌ات متعددی می‌باشد را، فدای یک مسالهی ادعایی و بدون هیچ پشتوانه‌ی عقلی و منطقی، نمی‌کند. از همین رو، امام رضا (علیه‌السلام) در پاسخ به مأمون عباسی فرمودند: «مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مُكَذِّبٌ بِالْجَنَّةِ وَالنَّارِ»؛ «کسی که به تناسخ اعتقاد داشته باشد، کفر به خدا ورزیده است و وجود بهشت و جهنم را تکذیب کرده است». (عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص: ۲۰۲)

اهل تناسخ می‌گویند: مصیبت‌ها و آلامی که عده‌ای از مردم به آن مبتلا می‌شوند در حقیقت جزای اعمال بد و گناهان زندگی گذشته‌ی آن‌هاست در وقتی که ارواح آن‌ها به بدن دیگر متعلق بوده است همان‌طور که نعمت‌ها و لذائذی که عده‌ی دیگری از مردم از آن برخوردار هستند، پاداش اعمال نیکی است که در زندگی قبلی داشته‌اند. بر این اساس هر یک از آن‌ها استحقاق وضعیت موجود خود را دارند و سزاوار نیست که بر مستکبران و ثروتمندان سرکش اعتراضی کنند و نباید برای دادخواهی نسبت به حق مظلومان و مستضعفان قیام کرد. و به این ترتیب اساس و پایه‌های اخلاق ویران می‌گردد و مجالی برای فضائل انسانی باقی نخواهند ماند و این عقیده بهترین وسیله برای مفسدان و طواغیت نسبت به توجیه اعمال شنیعشان می‌باشد چرا که آن‌ها با بیان مجبور بودن به عملکرد خود به راحتی از زیر بار مسئولیت، شانه خالی می‌کنند.

بنا بر فیاضیت و حکمت پروردگار عالم، اگر بدنی شایستگی و قابلیت دریافت روح را پیدا کرد، خداوند عالم، روح را در بدن او ایجاد می‌کند. اگر بنا باشد یک روح دیگر، در چرخه‌ی تناسخ به بدن فرد تعلق بگیرد، لازم می‌آید دو روح در یک بدن وجود داشته باشد که این امر بالوجدان باطل است. چرا که هر فردی خود را دارای ذات واحد می‌یابد و نه بیشتر.

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که مضمون آن‌ها این است که: بازگشت مردگان به حیات دنیوی امکان‌ناپذیر است.

قرآن کریم می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛ «زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: «پروردگار من! مرا بازگردانید!» شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!» (ولی به او می‌گویند:) چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر باز گردد، کارش همچون گذشته است!) و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند!». (مؤمنون: ۹۹-۱۰۰)

نتیجه این‌که: با در نظر گرفتن دلایل عقلی و نقلی، تئوری تناسخ، هیچ پشتوانه‌ی عقلی ندارد و نتیجه‌ی آن، ویرانی پایه‌های اخلاق و حاکمیت رفتارهای جبری است. شایسته است جوانان عزیز و فرهیخته‌ی ایران اسلامی با بالا

بردن سطح علمی و اعتقادی، خود را در دریای موج شبهات، حفظ کنند و زمینه‌ی نجات غرق‌شدگان در این ورطه را فراهم آورند.

برای مطالعه‌ی بیشتر و آشنایی با تئوری تناسخ به منابع زیر رجوع شود:

۱. فرجام من و تو، عبدالحسین مشکانی، موسسه بهداشت معنوی.
۲. تناسخ: گذشته و امروز، علی موحدیان عطار
۳. «تناسخ در اندیشه اسلامی» اثر حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌رضایی
۴. فرضیه بازگشت روح تحت بررسی دقیق ۰ آیت‌الله معرفت

۲. ارواح سرگردان

یکی از ادعاهایی که در عرفان‌های دروغین و معنویت‌های کاذب مطرح است، روح سرگردان می‌باشد. به عنوان مثال: در اعتقادات اهل حق چنین می‌خوانیم: «... از این گذشته ارواح سرگردانی هم هستند که هنوز اجازه ورود به عالم برزخ را نگرفته‌اند...». (هرام الهی، راه کمال، جیحون، ۱۳۸۲، چاپ نهم، ص ۲۰۱). در عرفان حلقه از این مقوله به «کالبد ذهنی» یاد می‌شود. در عرفان حلقه معتقدند: میلیون‌ها جن و کالبد (روح سرگردان) در بدن انسان وجود دارد (جزوه تشعشع دفاعی، ص ۱۳۷)

نقد تئوری ارواح سرگردان

برای تحلیل صحیح این تئوری باید روشن شود، منظور از روح سرگردان چیست؟ آیا منظور روحی است که جسمش در بین مرگ و زندگی مانده، مثل کسی که دچار کما شده است؟ یا روحی که لحظه مرگ را می‌گذراند و نمی‌داند که چه حالی در انتظار اوست؟ یا روحی که در فضایی نامعلوم رها و بی‌قید رها شده است و هیچ‌گونه هدفی را دنبال نمی‌کند؟ شاید نزدیک‌ترین تعبیر به روح سرگردان در متون دینی، تعبیر سکران مرگ است. حالتی شبیه مستی که سبب می‌شود، شخص هیچ‌چیز را درک نکند. در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ» (ق: ۱۹) و سرانجام، سکران (و بیخودی در آستانه) مرگ به حق فرامی‌رسد (و به انسان گفته می‌شود این همان چیزی است که تو از آن می‌گریختی)

«سکره مرگ» حالتی است شبیه به "مستی" که بر اثر فرا رسیدن مقدمات مرگ، به صورت هیجان و انقلاب فوق‌العاده‌ای به انسان دست می‌دهد، و گاه بر عقل او چیره می‌گردد، و او را در اضطراب و ناآرامی شدیدی فرومی‌برد. چگونه چنین نباشد درحالی که مرگ یک مرحله انتقالی مهم است که باید انسان در آن لحظه تمام پیوندهای خود را با جهانی که سالیان دراز با آن خو گرفته بود قطع کند، و در عالمی گام بگذارد که برای او کاملاً تازه و اسرارآمیز است، به خصوص اینکه در لحظه مرگ انسان درک و دید تازه‌ای پیدا می‌کند، بی‌ثباتی

این جهان را با چشم خود می‌بیند، و حوادث بعد از مرگ را کم و بیش مشاهده می‌کند. اینجا است که وحشتی عظیم سرتاپای او را فرامی‌گیرد و حالتی شبیه مستی به او دست می‌دهد ولی "مست" نیست.»

پس اگر منظور از سرگردانی، همین حالت شبیه مستی را شامل شود، روح در هنگام جدا شدن از بدن، دچار چنین حالتی می‌شود. و در کتاب فرهنگ شیعه نیز همین تعبیر را برای سکرات مرگ آورده است:

«سکرات مرگ: این کلمه از ریشه «سُکر» است به معنای از کار افتادن عقل انسان. سکرات مرگ همان سختی‌هایی است که هنگام مرگ پیش می‌آیند و آدمی را سرگردان و حیران می‌کنند.

اما اگر منظور روح انسان‌های به کما رفته یا نظیر آن است، باید گفت که حال کسانی که این گونه هستند، شبیه حالت خواب است. در خواب ارتباط روح و جسم کم می‌شود و در کما همین اتفاق می‌افتد. هرچند شاید ارتباط در کما بسیار ضعیف‌تر از حالت خواب باشد. پس همان تجربیاتی که در خواب داشته‌ایم، برایمان روشن می‌کند که روح شخص به کما رفته در چه حالی است. این روح ممکن است بتواند حقایقی را از عوالم دیگر ببیند، همان‌گونه که رویای صادقه رخ می‌دهد. یا اینکه روح اسیر اعمال و تفکرات و تعلقات خویش بماند، همان‌گونه که اکثر رؤیاهای ما بدین گونه است. و درباره نوع سومی که در ابتدا مطرح شد، علاوه بر مخالفت این پدیده با حکمت الهی، هیچ‌گونه دلیل قطعی و روشنی ندارد.

لذا باید بدانیم:

۱. چیزی به نام روح سرگردان وجود ندارد و چنین روحی زائیده تخیل انسان است و هیچ پشتوانه‌ی عقلی و علمی برای آن یافت نمی‌شود.
 ۲. روح انسان بعد از مرگ وارد عالمی به نام عالم برزخ می‌شود. روح در آن عالم نیز، دارای بدنی است که از نظر شکل و ظاهر، شبیه به بدن دنیایی اوست؛ لکن دارای ماده نیست؛ نظیر بدن‌هایی که ما در خواب می‌بینیم یا در خیال خود تصوّر می‌کنیم. اموات تا روز قیامت، با توجه به عقاید و اعمالشان، با روح و بدن برزخی خود، یا در بهشت برزخی به سر می‌برند یا در جهنم برزخی.
 ۳. روح موجودی لطیف است که در مدّت زندگی دنیوی، بدن را تدبیر می‌کند؛ ولی خود نه داخل بدن است و نه خارج از آن؛ چون داخل یا خارج چیزی بودن از ویژگی‌های موجود مادی است؛ لذا روح نه داخل چیزی است و نه خارج چیزی؛ امیر المومنین علی (ع) فرمودند: «الرّوح فی الجسد کالمعنی فی اللفظ - روح در جسد آدمی همانند معنی در لفظ است.» (سفینه البحار؛ واژه روح) و معنی نه در داخل کلمه است و نه در خارج آن.
- بنابراین، در هنگام مرگ روح از بدن خارج نمی‌شود؛ چون داخل آن نیست تا خارج شود؛ بلکه در هنگام مرگ، تعلّق تدبیری روح با بدن قطع می‌شود.

نتیجه اینکه: وجود روح سرگردان با حکمت الهی سازگار نبوده و هیچ گونه دلیلی بر اثبات آن وجود ندارد و فقط ادعایی است برای توجیه برخی گزاره‌ها در معنویت‌های دروغین.

برای آشنایی بیشتر با مسأله ی روح و ارواح سرگردان به منبع زیر مراجعه فرمایید:

ارواح سرگردان و فراموش شده، ناصر مکارم شیرازی، درس‌هایی از مکتب اسلام سال دهم اردیبهشت ۱۳۴۸ شماره ۵

۳. جهان های موازی

یکی از ادعاهایی که امروزه از سوی مدعیان معنویت در عصر جدید استفاده می‌شود جهان های موازی است. مثلاً در کشور ما فردی با نام محمدعلی طاهری در فرقه‌اش که با نام عرفان کیهانی است ادعا می‌کند: برای فهم این جهان ها باید آن‌ها را درک نمود و طاهری از جمله افرادی است که چنین درکی دارد. (نک: مهدی وزنه، مرشد بی رشد و تباه، ص ۴۶۷)

جهان های موازی، نظریه‌ای است در فیزیک کوانتوم که در سال ۱۹۷۵ جوانی به نام «اورت» در دانشگاه پرینستون آن را مطرح ساخت. (رابرت راسل، فیزیک، فلسفه و الهیات، ترجمه همایون همتی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۴، ص ۳۵۶). نزد صاحب‌نظران آن دانش نیز قطعی نیست؛ چون اثبات وجود جهان یا کیهان‌های موازی در حیطه تجربه انسان قرار ندارد و دلایل عقلی نیز آن را تأیید نمی‌کند و تا امروز هیچ مستند علمی برای آن اقامه نشده است.

محسن فرشاد در این باره می‌نویسد: «... اما کیهان‌های موازی، کیهان‌های هاله‌ای، فرا کیهان، مورد مشاهده مستقیم ما نیستند، وجودشان محتمل و غیر قطعی است». (محسن فرشاد، رازها و رمزهای کیهان، ص ۱۹۶)

نتیجه اینکه: بنا بر نظر کیهان‌شناسان، با توجه به نبود شرایط آزمودن و تجربه و بررسی‌های علمی در رابطه با جهان های موازی، وجود این جهان ها غیر قطعی و صرفاً یک احتمال است.

برای مطالعه‌ی بیشتر به مقاله زیر مراجعه شود:

مهدی گلشنی، چند جهانی، علمی یا فلسفی؟ مجله‌ی فلسفه‌ی علم، پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۹۴، ص ۲۸-۱

۴. چاکرا

در آئین هندو باور دارند سیستم انرژی بدن سه قسمت است. بدن‌های لطیف؛ نادی‌ها یا کانال انرژی، چاکراها یا مراکز انرژی. نادی‌ها به منزله شبکه ظریفی از شرین‌ها هستند. و دو نادی اصلی آیدا و پینگالا نام دارد. جایی که این دو نادی اصلی به هم می‌رسند چاکرا نام دارد.

اولین چاکرا «چاکرای مولادهارا» است. که اگر فعال باشد رنگش قرمز آتشین است. و حس مربوط به آن حس بوایی است. دومین چاکرا سوادهیستانا است. رنگش نارنجی و نزدیک ناف قرار دارد. حس مربوط به آن چشایی است.

مانی پورا چاکرای سوم است به رنگ زرد طلایی و بالاتر از ناف و حس مربوط به آن بینایی است. چاکرای چهارم آناهاتا یا چاکرای قلبی است. رنگش سبز و وسط سینه قرار دارد. حس لامسه مربوط به است چاکرای پنجم: ویشودها چاکرا است. آبی متمایل به سبز و حس شنوایی مربوط به آن است. اجنا چاکرای ششم است رنگش نیلی و گاهی زرد و میان دو ابروست. تمام حس‌ها و فرا حس وابسته به اوست. چاکرای هفتم: ساهاسارا است. رنگش سفید و گاهی بنفش در قله سر قرار دارد. حس خاص ندارد و مانترای «اُم» برای اوست.

به‌طور کلی برای اثبات هر ادعا عقل، تجربه و وحی لازم است. راه اثبات وحی آسمانی نداریم. چون یوگی‌ها به هیچ جمله‌ای از کتاب‌های مقدس استناد نکرده‌اند. استدلال عقلی نیز در این زمینه نداریم. راه تجربه نیز نیست. چون این مطالب حاصل تجربیات درونی بزرگانی چون پاتانجلی است. و نمی‌توان تجربه انسان‌هایی که صدها سال از مرگشان گذشته است راهی برای نجات بشر باشد. (فعالی، آفتاب و سایه‌ها، صص ۹۰-۱۰۸) نتیجه اینکه: عقل بشر اجازه‌ی قبول مطلبی که توسط برخی افراد غیرمتخصص و با ادعای تجربه‌های درونی، مطرح شده است را نمی‌پذیرد و مساله‌ی چاکراها هیچ تأییده‌ای عقلی و علمی ندارد. در پایان نوشتار فتوای فقهای بزرگوار، در رابطه با «موسیقی» که در انیمیشن؛ نقش پررنگی، هم در قالب و هم در محتوا دارد، را بازگو می‌کنیم تا از جهت فقهی به این مقوله نیز پرداخته شده باشد.

جهت مطالعه‌ی بیشتر در مورد چاکراها به منابع زیر مراجعه بفرمایید:

۱. محمدتقی فعالی، آفتاب و سایه‌ها، ۹۲-۱۰۸؛
۲. حمزه شریفی دوست، کاوشی در معنویت‌های نوظهور، صص ۳۵۹-۳۷۲.

حکم نوازندگی

پرسش ۱. حکم نواختن با آلات موسیقی را بیان کنید؟

همه مراجع (به جز بهجت و صافی): اگر از آلاتی است که به لهُو و حرام اختصاص دارد، نواختن آن (در هر حال) جایز نیست؛ ولی اگر از آلات مشترک باشد، استفاده از آن به منظور منافع مشروع و حلال اشکال ندارد. (امام، استفتاءات، ج ۲، مکاسب محرمة، س ۳۰؛ خامنه‌ای، اجوبه الاستفتاءات س ۱۱۶۴؛ فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۹۹۲؛ مکارم، استفتاءات، ج ۱ س ۵۲۴ و ۵۲۵ و ج ۲، س ۷۰۷ و ۷۱۰؛ تبریزی، استفتاءات، س ۱۰۵۴ و ۱۰۶۵ و صراط النجاة، ج ۱، س ۱۰۰۵)

پرسش ۲. حکم گوش دادن به آهنگ بدون کلام چیست؟

آیات عظام امام، خامنه‌ای، فاضل و نوری: گوش دادن به هر آهنگی که مطرب و لهُوی و مناسب مجالس گناه و خوش گذرانی است، جایز نیست (هر چند مشتمل بر کلام نباشد) امام، استفتاءات، ج ۲، مکاسب محرمة، س ۲۷ و ۲۸؛ فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۹۹۵ و ۹۹۹ و ۱۰۰۵؛ خامنه‌ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۱۴۰؛ نوری، توضیح المسائل، مسائل مستحدثه).

آیات عظام بهجت و صافی: گوش دادن به هر آهنگی که مطرب و لهُوی و مناسب مجالس گناه و خوش گذرانی است، جایز نیست و گوش دادن به آهنگی که از نواختن آلات موسیقی تولید می‌شود، حرام است (صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۱۰۱۸)

آیات عظام تبریزی، سیستانی، مکارم و وحید: گوش دادن به هر آهنگ لهُوی که مناسب مجالس گناه و خوش گذرانی است، جایز نیست (هر چند مشتمل بر کلام نباشد). (تبریزی، استفتاءات، س ۱۰۴۶ و ۱۰۶۵؛ سیستانی، sistani.org، موسیقی، ش ۵؛ مکارم، استفتاءات، ج ۲، ۷۰۳ و ۷۰۸؛ وحید، منهاج الصالحین، ج ۳ م ۱۷).
آیات عظام بهجت و صافی: به طور کلی نواختن با آلات موسیقی (لهُوی)، حرام است (صافی، جامع الاحکام، ج ۱ س ۱۰۰۳ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۸)

پرسش ۳. آیا معیار حرمت موسیقی فقط لهُوی بودن آن است یا این که میزان تحریک و تهییج آن هم تأثیر دارد؟ و اگر باعث حزن و گریه شنونده شود، چه حکمی دارد؟ خواندن و شنیدن غزل‌هایی که به صورت سه ضرب و همراه با موسیقی خوانده می‌شوند، چه حکمی دارد؟
آیت‌الله خامنه‌ای:

ملاک آن ملاحظه کیفیت نواختن موسیقی با در نظر گرفتن همه خصوصیات و ویژگی‌های آن است و این که از نوع موسیقی لهُوی مضلّ عن سبیل الله و مناسب با مجالس لهُو و گناه باشد، هر موسیقی که به حسب طبیعت خود از نوع موسیقی لهُوی باشد، حرام است اعم از این که مهیج باشد یا خیر و موجب ایجاد حزن و اندوه و حالات

دیگر در شنونده بشود یا خیر و هرگاه غزل‌هایی که همراه با موسیقی خوانده می‌شوند به صورت غنا و آواز لاهی مناسب مجالس لاهو و لعب در آیند، خواندن و شنیدن آن‌ها حرام است. (www.leader.ir)

آیت‌الله مکارم شیرازی:

آهنگ‌هایی وجود دارد که در مجالس فساد نواخته می‌شود، و در کنار آن غالباً هرزگی‌های دیگر وجود دارد. آهنگ‌هایی که گاهی از آن به موسیقی مبتذل، و گاه فساد انگیز، و گاه مطرب، تعبیر می‌شود. این آهنگ‌ها هر جا، و با هر محتوایی باشد، حرام است ولی آهنگ‌های دیگری هست که چنین نیست. مانند آهنگ‌های معروفی که اشعار مختلف مذهبی، مرثیه‌ها و موزیک‌های نظامی و ورزشی با آن نواخته می‌شود، این‌ها حرام نیست چرا که در تعریف قسم اول نمی‌گنجد. البته مصادیق مشکوکی هم وجود دارد که به درستی شناخته نمی‌شود، که آیا از قسم اول است، یا از قسم دوم؟ و نظر به این که در شبهات تحریمیّه مصداقیّه اصل بر براءت می‌باشد، در مصادیق مشکوک براءت جاری می‌شود. (https://makarem.ir)

آیت‌الله سیستانی:

مسئله ۵۴۰- موسیقی حلال، آن است که با مجالس لاهو و لعب تناسب ندارد و به عکس آن، موسیقی حرام به موسیقی ای گفته می‌شود که با مجالس لاهو و لعب هماهنگی دارد.

مسئله ۵۴۱- مقصود از جمله ((متناسب با مجالس لاهو و لعب)) این نیست که آن موجب آرامش روحی و تغییر حال و وضع انسان می‌شود که چنان چیزی خوب است و احیاناً موسیقی و آواز حلال نیز آن وضع را به وجود می‌آورد بلکه مقصود از آن، این است که شنونده آن خصوصاً اگر با هنر و فن موسیقی آشنا باشد می‌داند که کدام یک با مجالس لاهو و لعب و مشابه آن‌ها، تناسب دارد و کدام یک ندارد. (فقه برای غرب نشینان-باب دوم: معاملات - فصل ۱۰- احکام موسیقی)